

میدون و سوفیا

آی ام تاکینگ تو گلی امامی



یوریا عالمی

● دیروز با سوفیا توی کتاب‌فروشی چشمه داشتیم کتاب چرخ می‌زدیم که خانوم گلی امامی، مترجم، را دیدیم. من پریدم جلو و گفتم: اوه، مای گادا! من خیلی کامفیلتل شدم با ما اکسیدنت کردم. کاش یک فوتو با شما بیتکم، چون برای استوری خوبه و دیگه همه ما وی نو که هیستوری به استوری میکینگ میشه. هاو ماچ ذوق کردم آی تاکینگ ویت شما خانوم امامی. خانوم امامی گفت: مثل آدم حرف بزن. تابلونه نه فارسی بلدی نه انگلیسی! سوفیا داشت به مجله‌های ادبی نگاه می‌کرد و گفت: خانوم امامی! تیتِر مجله پاراگراف را ببینید. روی گفت‌وگو با بهروز غریب‌پور تیتِر زده: «هم بهروز، هم غریب».

بعد من مثل نخود هر آش پریدم وسط و گفتم با این اوصاف تیتِر خانوم گلی امامی هم می‌شود: هم گلی! هم امامی! بعد که همه نخودی خندیدیم و آمار فلاکت و میزان افسردگی در جامعه را کم کردیم، من باز گفتم: به‌رحال حالا که مجله پاراگراف پدر تیتِرزن را درآورده، ما چندا تیتِر دیگِر پیشنهاد بدهیم: برای جواد طریف باید تیتِر بزنین: هم جواد! هم طریف!

تیتِر جواد خیابانی می‌شود: هم جواد! هم خیابانی!

تیتِر دهن‌مک هم می‌شود: هم ده! هم نمکی! تیتِر علی پروین هم می‌شود: هم علی! هم پروین!

تیتِر معاون احمدی‌نژاد هم می‌شود: هم غلام! هم الهام!

تیتِر ضراغی هم می‌شود: هم ضرا! هم غامی! تیتِر مشایی هم می‌شد: هم مش! هم شایی! تیتِر مسجدجامعی هم می‌شود: هم مسجدی! هم جامعی!

خلاصه این‌قدر تیتِر ساختم که گلی امامی به سوفیا گفت: با داشتن همچین رابطه‌ای که مدام ور ور و حرف می‌شنوی، حتماً برو وزارت کار درخواست سختی کار بده.

بعد رو کرد به من و گفت: یک کاری کردی نه دیگِر بیایم کتاب‌فروشی، نه بیایم توی ستون روزنامه‌ات در صفحه آخر «شرق»!

بعد دوتایی با سوفیا دست هم را گرفتند و رفتند در افق محو شدند و من را با این‌همه نمک و خرد و دانش و زیبایی و شیکی، تنها گذاشتند.

تجربه دیگران

بول بگیر پرو جزیره



● **دیلی میل:** جزیره‌ای در یونان پیشنهاد داده است که خانواده‌ها در صورت زندگی در آنجا ماهیانه ۴۵۰ پوند و یک قطعه زمین دریافت می‌کنند. درحال حاضر فقط ۲۴ نفر ساکن این جزیره هستند. جزیره Antikythra در آب‌های یونان است و شورای شهر این جزیره حتی پیشنهاد تهیه آذوقه برای ساکنان جدید را نیز ارائه داده است؛ جزیره‌ای که روزگاری ۸۰۰ ساکن داشت، اکنون خلوت و سوت‌و‌کوکور شده است. اسقف و اعضای شورا می‌گویند که آنها خانواده‌های جوان با سه فرزند را ترجیح می‌دهند. شورای این جزیره آفتابی امیدوار است تا ساکنان جدیدی را به عنوان ماهیگیران، کشاورزان، سازندگان و نانوایی‌ها بیایند و مشغول به کار شوند. آندریاس چارچالاکیس، رئیس شورای این جزیره، می‌گوید: «این از حرفه‌هایی است که می‌تواند درآمد مناسب برای کسانی که به جزیره ما می‌آیند تضمین کند.» این جزیره هفت کیلومتر مربعی فقط ۴۵ دقیقه از آتن فاصله دارد. به گزارش خبرنگار یونان‌نیوز، از زمانی که شورای این جزیره خواسته‌اش را اعلام کرده، ۱۵ درخواست از خانواده‌های مختلف دریافت کرده است. جالب اینکه ساکنان این جزیره به روی گشاده به میهمان‌ها و تقاضاکنندگان پیشنهاد داده بودند هر خانه‌ای را که مایل هستند، برای زندگی انتخاب کنند.

پنه لویه چارچالاکیس، مادری که هنوز ساکن این جزیره است، می‌گوید: «روزگاری را به یاد دارم که این جزیره پررفت‌وآمد بود. بر از مردم بود... حتی زمانی بود که ۷۰ کودک به مدرسه می‌رفتند. امروز تقریباً هیچ بچه‌ای وجود ندارد.» این جزیره دارای برق، تلفن و اینترنت است اما یک نگرانی وجود دارد و آن امکان پیش‌بینی اتفاقات در آب‌وهوای توفانی است. لوله‌کشی نیز انجام شده که آب باران به دقت جمع‌آوری شده است. محیط اطراف جزیره برای تماشای پرنده، ستاره‌شناسی و شنا امکان‌پذیر است.

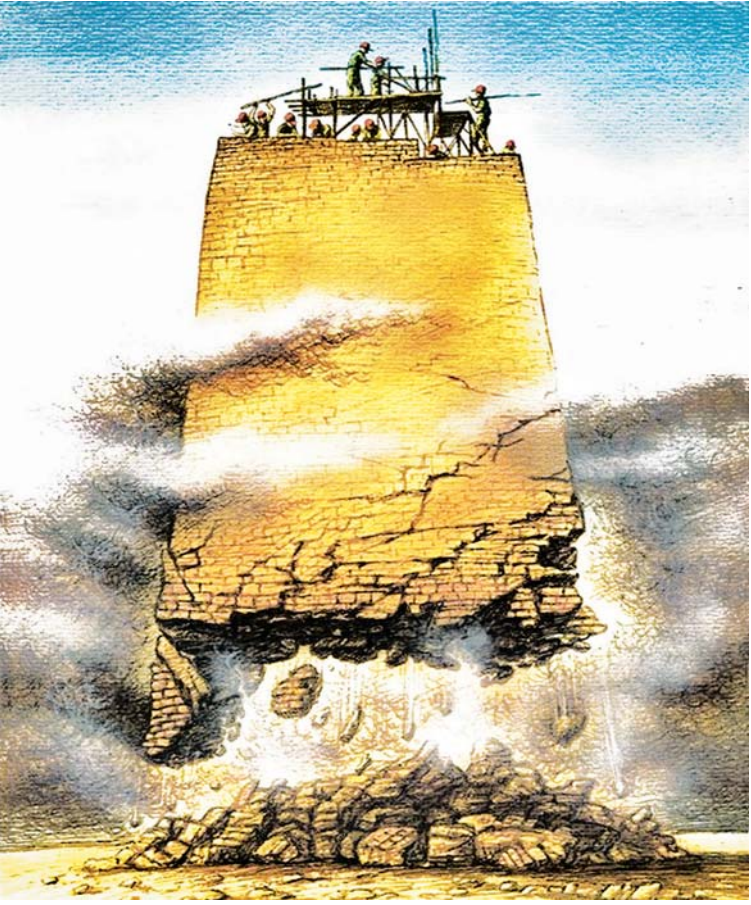
شرق روزنامه

یکشنبه ۱۶ تیر ۱۳۹۸
۴ ذی‌القعدة ۱۴۴۰
۷ جولای ۲۰۱۹
سال شانزدهم
شماره ۳۴۶۸
۱۶ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۰۹
اذان مغرب ۲۰:۴۴
اذان صبح فردا ۴:۱۱
طلوع آفتاب ۵:۵۵

روزنامه‌فرا

کارتون خواب

میخائیل ز لاتکوفسکی



رسانه، جامعه، حریم خصوصی-۱

لایحه، تعریف و تاریخ

حریم خصوصی شامل اطلاعاتی است که افشای آن می‌تواند صدمات و آسیب‌هایی (روحي، مالي یا جسمي) را به صاحب آن وارد کند و ازاین‌رو در بسیاری از کشورها، قوانین موضوعه آن در ذیل حقوق بشر تعریف می‌شود.

در کشور ما در قانون‌های متعددی از جمله: قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات، قانون برنامه چهارم و پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، مقررات و ضوابط شبکه‌های اطلاع‌رسانی رایانه‌ای مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی و حتی منشور حقوق شهروندی دولت تدبیر و امید، بر صیانت از حریم خصوصی تأکید شده است، اما آنچه در این زنجیره قوانین مفقود است، تعریف صریح و صحیحی از حریم خصوصی است.

فقدان صراحت در تعریف آن و مشخص نبودن مرزهای آن در جامعه، روزی آزاد نامداری و مهتاز افشار یا رامبد جوان و ستاره اسکندری را به مسلخ می‌برد و روزی دیگر محمدعلی نجفی را!



فارغ از اینکه پاره‌ای از موضع‌گیری‌ها در فضای مجازی بر پرهیز سلبریتی‌های هنری یا سیاسی از دروغ و دورویی تأکید داشت یا بعضاً نوعی تسویه‌حساب سیاسی محسوب می‌شد، اما برخی خواسته یا ناخواسته مرزهای حریم خصوصی این افراد را شکستند.

در طول دهه‌های گذشته، شاید بتوانیم نخستین مرزشکنی‌های سیستماتیک و رسمی در حوزه حریم خصوصی افراد را در سال‌های بدو پیروزی انقلاب اسلامی جست‌وجو کنیم. از قسر تقاضای همکاری به نهادهای انقلابی و تازه‌تأسیس یا فرم تقاضای عضویت در احزاب سیاسی-ایدئولوژیک تا تشکیل هیئت گزینش و هیئت پاک‌سازی ادارات، همه بر محور دانستن گذشته و حال جامعه هدف متمرکز بود و قول و فعل آنها را رصد می‌کرد.



عبدالرحمن نجل‌رحیم

مغز پژوه

امروزه بر همه پژوهشگران آشکار شده است داستایوسکی از نوعی بیماری صرع رنج می‌برده که قبل از شروع تشنج بدنسی، در پیش‌درآمدی کوتاه‌مدت، حالاتی شغف‌آلود و وجد‌زا، منفصل از عالم واقع را تجربه می‌کرده است. به این علت که کانون آغازین صرع داستایوسکی در جزیره‌ای خاص (اینسولا) در عمق مغز او قرار داشته است. این لحظات تهی‌شدگی از خویشتن و تجربه عالمی ماورایی، پیش از وقوع تشنج در ناگاهی، به طرز بارزی در همه نوشته‌های داستایوسکی منعکس است. به طوری که به جرئت می‌توان گفت جهان داستان‌های داستایوسکی، جهانی صرعی است؛ با جرقه‌ای از امید به جاودانگی فرانسسانی که از تجربه پیشاتشنجی او برمی‌خاست. در داستان جنایات و مکافات، با وجود اینکه ظاهراً شخصیت محوری آن دچار صرع نیست، اما صرع نه در وجود یکی از شخصیت‌های داستان، بلکه در مجموعه اثر او حضور دارد. اسم راسکولنیکوف، شخصیت محوری داستان از واژه دونیمه‌گی می‌آید. او جهانی دو نیمه دارد که گویی نیمی از آن گرفتار خویشتن و اراده برخاسته از آن است و نیمی نیز در دنیای ناشناخته مسجورکننده صرع، در حال رهاشدن از خویشتن است. شهر پترزبورگ که راسکولنیکوف در آن درس حقوق خوانده، نیز دچار دیوارگی بین زندگی کارناوالی میدان تره‌بار کثیف شهر با مردمانی فقیر است که در بیماری و رنج دست و پا می‌زنند و بخشی با معماری باشکوه، خیره‌کننده و پرباهت ساختمان‌های تزاری پرزرق و برق چراغانی شده است. در این میان است که راسکولنیکوف راه گریزی جست‌وجو می‌کند تا چاره‌ای فرانسانی برای نجات و رستگاری خود بیابد. برای انسان صرعی، روزنه امید شاید تأییدن نوری از حقیقت ماورایی توهمی باشد که در دوران کوتاه پیش از صرع، چون

مغز اجتماعی-۷۲

جایگاه فراانسانی فاعلین جنایات بدون مکافات

آگاهی متراکم حضور پیدا می‌کند، گاه همه جا را روشن می‌کند، ولی هرگز به چنگ و اراده شخص مصروع در نمی‌آید. راسکولنیکوف شخصیت‌های تاریخی را که دچار صرع بوده‌اند، الگوی نظری خود قرار می‌دهد. او برای توجیه جنایتی که می‌خواهد مرتکب شود، خود را همچون ناپلئون که خود مصروع بوده است، در جایگاه فرانسانیی قرار می‌دهد. از قول ناپلئون می‌گوید: انسان‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند، اکثریت آنها مردمی عادی و اقلیتی نیز انسان‌های استثنائی هستند. انسان‌های استثنائی به وجدان خود این حق را می‌دهند که قدمی فراتر بردارند و به قیمت فداکردن جان و زندگی تعدادی انسان، جهانی نو درافکنند. بر اساس این نظر راسکولنیکوف، انسان‌های استثنائی بزرگ در دنیای جدید خواه‌ناخواه جنایت‌کارند که فاتحان تاریخ از جمله ژولیوس سزار مصروع را نیز شامل می‌شوند. در داستان جنایات و مکافات، راسکولنیکوف دانشجوی حقوق رانده‌شده از دانشگاه تصمیم می‌گیرد پس از شش هفته طراحی، قدم به پیش بگذارد و با تبر پیزرن رباخوار محله زندگی‌اش را بکشد و به طور تصادفی مجبور به کشتن خواهر پیزرن هم شود. پس از این جنایت است که راسکولنیکوف درمی‌یابد نتوانسته نظریه ناپلئونی را اجرا کند، چون جایگاه فرانسائی ناپلئونی را در خود مهیا نداشته است. او همچون مردم عادی نتوانست از خویشتن خود عبور کند و در طرف خود مانده است. چنین انسان جنایت‌کار در خودمانده‌ای، جنایات را با مکافات هم‌زمان تجربه می‌کند. برای چنین فردی مکافات معلول و جنایت علت نیست. در رؤیای راسکولنیکوف نیز جنایت و مکافات به هم پیوند خورده‌اند. با نوشتن داستان جنایات و مکافات، داستایوسکی به کاشف‌های در درون خود می‌پردازد و حساب خود را از شخصیت‌های تاریخی که مدعی ساختن جهانی نو با دست‌یازیدن به جنایات بشری بوده‌اند، جدا می‌کند و لحظات کوتاه ولی جذاب جدایی از خویشتن در پیش‌درآمد صرع که او را به جهانی دیگر وصل می‌کند را کافی برای قرارگرفتن در جایگاه فرانسائی و رهایی از

زیر آسمان شهر

زخمی عمیق

آن در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، روانی و... در دوران بعد از جنگ بیشتر خود را نشان می‌دهد. خانواده‌های که سرپرستان خود را از دست می‌دهند، هیچ کمکی نمی‌تواند جای خالی آنها را پر کند، اکثر دولت‌ها در کشورهای مختلف تلاش می‌کنند حمایت‌های مختلفی از خانواده‌های بازمانده از جنگ‌ها انجام دهند تا خانواده کمتر جای خالی آنها را احساس کنند؛ اما واقعیت این است که هیچ کمکی نمی‌تواند جای مهربانی و پشتوانه پدر را بگیرد. اختلالات روانی پس از بحران جنگ‌ها و تأثیرات منفی آن و اضطراب‌هایی را که مردم تحمل می‌کنند، نمی‌توان کتمان کرد که این اختلالات می‌توانند در آینده دور و نزدیک عوارض متعددی داشته باشند. خانواده‌هایی که عضوی از آنها به‌دلیل جنگ، سلامتشان را از دست می‌دهند و سایر اعضا خانواده مجبورند تقام طول عمر را آنها مراقبت کنند، در ابای نقش‌های اجتماعی‌شان دچار مشکل می‌شوند، روابط اجتماعی‌شان تحت تأثیر این شرایط قرار می‌گیرد و حتی ممکن است ضعیف‌تر شود، کودکان، سالمندان و افراد دارای نیازهای خاص بیش از دیگران نگران جنگ و پیامدهای آن هستند که در حوزه مددکاری اجتماعی این شرایط را خوب درک می‌کنیم، چون با این اقشار سروکار داریم. البته این پیامدها فقط محدود به مردم به معنای افراد نیستند. دولت‌ها هم موظف‌اند علاوه بر تأمین هزینه‌های بازسازی و... برای حمایت‌های اجتماعی و روانی از این گروه‌های ساختار اداری ایجاد کنند که ایجاد این ساختارها و تأمین نیروی انسانی و تجهیزات و زیرساخت‌ها و سایر هزینه‌های مرتبط، بار مالی زیادی بر کشورها تحمیل خواهد کرد.

پرنده آبی

پدرم». همچنین عکس‌هایی که به‌عنوان چاپلوسی از مسئولان منتشر شده است، یکی از کاربران عکس چند نفر از مسئولان را هنگام دست‌بوسی معلم و مادرشان گذاشته و این متن را برایش انتخاب کرده بود؛ چرا، از امروز استفاده نکنیم و از والدین و آشنایی که دوستانشان داریم تشکر نکنیم.

بسیاری هم عکس‌های فوتبالیست‌ها یا ورزشکاران را هنگام بوسه‌زدن به جام و کاپ قهرمانی یا مدال‌هایی که دریافت کرده بودند، منتشر کردند.

